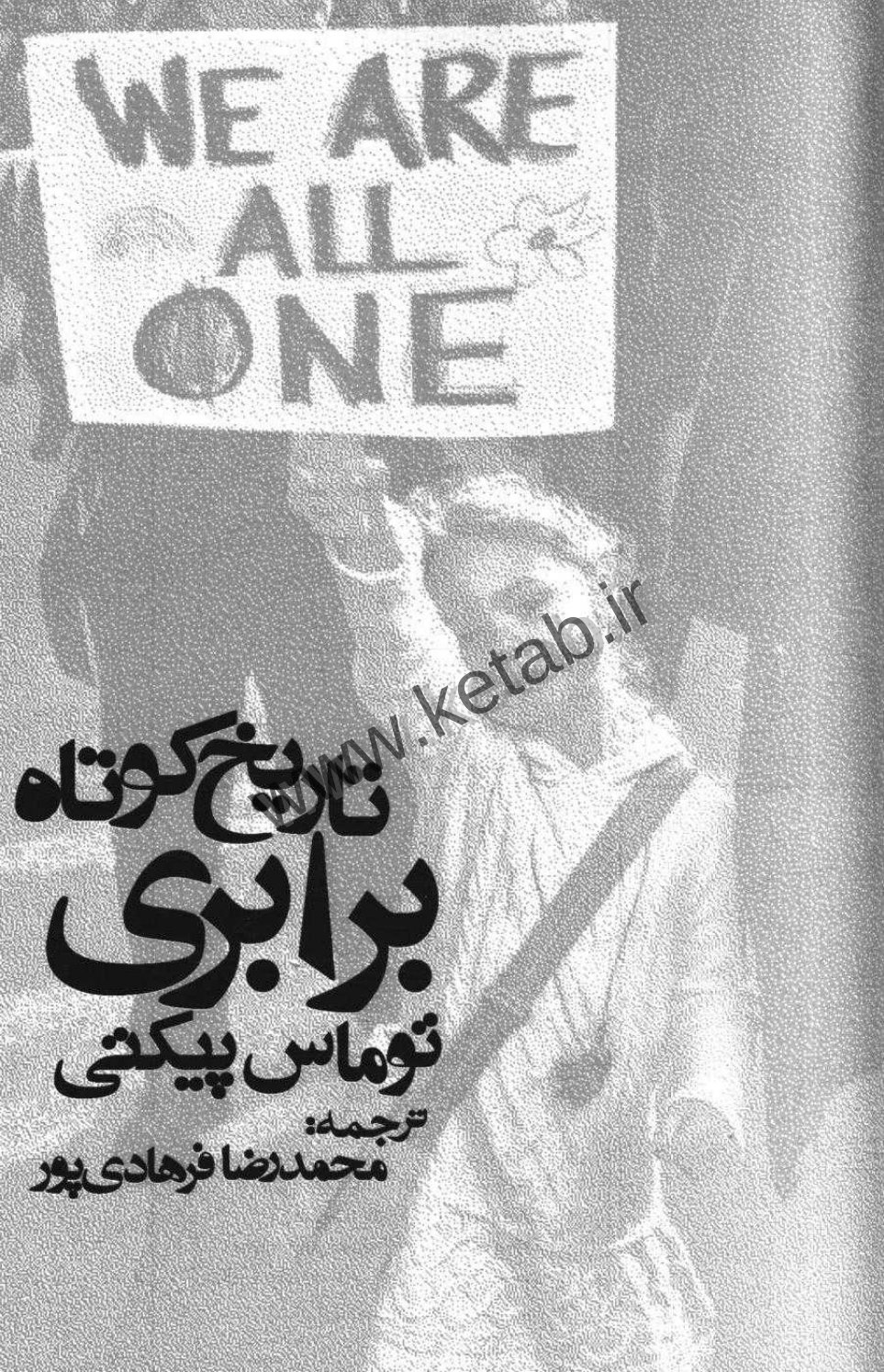


A black and white photograph of a person, likely a woman, holding a large protest sign. The sign has the text "WE ARE ALL ONE" in bold, capital letters. The person is wearing a light-colored jacket and has their face partially obscured by the sign and shadows. The background is dark and out of focus.

WE ARE
ALL
ONE

www.ketab.ir

تاریخ کوتاه برابری

توماس پیکتی

ترجمه:
محمد رضا فرهادی پور

سرشناسه: پیکتی، توما، ۱۹۷۱ - م.

Piketty, Thomas

عنوان و نام پدید آور: تاریخ کوتاه برابری توماس پیکتی: محمدرضا فرهادی پور.

مشخصات نشر: تهران: روزنه، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۵۰ ص: جدول، نمودار: ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۵۲۴-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Brève histoire de l'égalité.

یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "A brief history of equality, 2022" به فارسی ترجمه شده است.

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً با عنوان "تاریخچه‌ای مختصر از برابری" با ترجمه عباد تیموری توسط انتشارات طرح نو در

سال ۱۴۰۱ فیبا گرفته است.

عنوان دیگر: تاریخچه‌ای مختصر از برابری.

موضوع: برابری — تاریخ

Equality — History

طبقات اجتماعی — تاریخ

Social classes — History

درآمد — توزیع — تاریخ

Income distribution — History

شماره افزوده: فرهادی پور، محمدرضا، ۱۳۵۶ — مترجم

رده بندی کنگره: HM۸۲۱

رده بندی دیویی: ۳۰۵/۰۹

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۸۲۶۹۹

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

تاریخ کوتاه برابری

توماس پیکتی

محمدرضا فرهادی پور

طرح جلد: سید صدرالدین بهشتی

چاپ اول: ۱۴۰۲

قیمت: ۱۷۵۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: پردیس دانش

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه ۳، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۵۳۶۳۱ - ۸۸۵۳۷۳۰ ☎ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: www.rowzanehnashr.com 🌐

📌 rowzanehnashr

📷 rowzanehnashr

ISBN: 978-622-234-524-2

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۴-۵۲۴-۲

☼ تمام حقوق برای ناشر محفوظ است ☼

فهرست

سیاسگزاری.....	۹
مقدمه.....	۱۱
یک تاریخ اقتصادی و اجتماعی جدید.....	۱۲
شورش علیه بی عدالتی و یادگیری در مورد نهادهای برابرنگر.....	۱۸
روابط قدرت و محدودیت‌های آن‌ها.....	۲۱
فصل اول: حرکت به سوی برابری.....	۲۵
نقاط عطف نخستین.....	۲۷
بیشرفت انسانی: آموزش و سلامت برای همه.....	۲۷
حکمت جهان و متوسط درآمد: محدودیت‌های رشد.....	۲۹
انتخاب نمایندگان اجتماعی-اقتصادی: یک پرسش سیاسی.....	۳۱
در دفاع از سرمایه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی.....	۳۳
توسعه پایدار بدون یک معیار نابرابری وجود ندارد.....	۳۵
فصل دوم: تمرکززدایی آهسته از قدرت و مالکیت.....	۳۹
تحول تمرکز دارایی از سده هجدهم.....	۴۱
مالکیت و قدرت: مجموعه‌ای از حقوق.....	۴۳
مالکیت ابزار تولید، مسکن، دولت و سایر نقاط چرخش.....	۴۶
ظهور دشوار یک طبقه متوسط موروثی.....	۵۰
بیشروی طولانی به سوی برابری بیشتر درآمد.....	۵۳
فصل سوم: میراث برده‌داری و استعمار.....	۵۷
انقلاب صنعتی، استعمار و اکولوژی.....	۵۹
در خاستگاه‌های واگرایی بزرگ: سلطه نظامی اروپا.....	۶۲
امپراتوری پنبه: کنترل صنعت نساجی جهانی.....	۶۵
حمایت‌گرایی، روابط مرکز-پیرامون و نظام‌های جهانی.....	۶۹
ایالتی کردن اروپا و بازاندیشی در خصوصیت غرب.....	۷۲
نقش تاریخ اقتصادی و اجتماعی در ساخت دولت.....	۷۴
فصل چهارم: مسأله غرامت.....	۷۷
پایان بردگی: غرامت مالی برای برده‌داران.....	۷۹
آیا دولت فرانسه باید بدهی پرداخت شده توسط هائیتی را بازپرداخت کند؟.....	۸۳
رویکرد بریتانیا و فرانسه: ۱۸۳۳ و ۱۸۴۸.....	۸۶
ایالات متحده: بیشروی طولانی یک جمهوری برده‌دار.....	۹۰
استعمارگرایی پس از بردگی و مسئله کار اجباری.....	۹۲
فرانسه، یک جمهوری استعماری که نمی‌داند این یکی است.....	۹۸
مسأله غرامت: بازاندیشی عدالت در مقیاس فراملی.....	۱۰۱

فصل پنجم: انقلاب، وضعیت و طبقه.....	۱۰۳
پایان امتیازات و وضعیت نابرابر؟.....	۱۰۵
سوند در سال ۱۹۰۰: یک مرد، صد رأی.....	۱۱۳
دگردیسی امتیازات: دموکراسی و پول.....	۱۱۶
بقای رأی‌دهی نابرابر: ثروتمندسالاری اقتصادی.....	۱۲۱
سوسیالیسم مشارکتی و تسهیم قدرت.....	۱۲۴
فصل ششم: «بازتوزیع بزرگ» ۱۹۱۴-۱۹۸۰.....	۱۲۹
ابداع دولت رفاه: آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و تامین اجتماعی.....	۱۳۲
دومین جهش دولت مالی به جلو: یک انقلاب انسان‌شناختی.....	۱۳۵
ابداع مالیات تصاعدی بر درآمد و ارث.....	۱۳۸
تصادفی بودن واقعی و قرارداد اجتماعی: مسئله راضی بودن به وضع مالیات.....	۱۴۳
مالیات تصاعدی، ابزاری برای کاهش نابرابری‌های در برابر مالیات.....	۱۴۵
تسویه دارایی‌های استعماری و بدهی‌های عمومی.....	۱۴۸
بازسازی اروپا از طریق فسخ بدهی‌های عمومی.....	۱۵۳
فصل هفتم: دموکراسی، سوسیالیسم و مالیات تصاعدی.....	۱۵۷
محدودیت‌های برابری: ابرتمرکز دارایی.....	۱۵۹
دولت رفاه و وضع مالیات تصاعدی: دگرگونی سیستمیک سرمایه‌داری.....	۱۶۲
مالکیت و سوسیالیسم: مسئله تمرکززدایی.....	۱۶۷
برای یک سوسیالیسم دموکراتیک، خود-مدیریتی و غیرمتمرکز.....	۱۷۳
گردش آزاد سرمایه: قدرت نابرابر جدید.....	۱۷۷
فصل هشتم: برابری واقعی علیه تبعیض.....	۱۸۱
برابری آموزشی: همیشه اعلام شده، اما هرگز تحقق نبوده است.....	۱۸۳
در دفاع از یک اقدام ضدتبعیض براساس معیارهای اجتماعی.....	۱۸۷
مبارزه با تبعیض بدون سفت‌وسخت کردن هویت‌ها.....	۱۹۶
آشتی برابری اجتماعی و بازتوزیع ثروت.....	۲۰۰
سنجش نژادپرستی: مسئله گروه‌های قومی- نژادی.....	۲۰۲
بی‌طرفی مذهبی و دورویی‌های سکولاریسم به سبک فرانسوی.....	۲۰۶
فصل نهم: خروج از نواستعمارگرایی.....	۲۰۹
سه دههٔ باشکوه و جنوب جهانی: محدودیت‌های دولت رفاه ملی.....	۲۱۱
نواستعمارگرایی، آزادسازی تجاری و بهشت‌های مالیاتی.....	۲۱۵
نظا هر به کمک‌های بین‌المللی و سیاست‌های اقلیمی.....	۲۱۸
حق و حقوقی برای کشورهای فقیر: دور شدن از منطق مرکز-پیرامون.....	۲۲۱
از دولت ملی-اجتماعی تا دولت فدرال-اجتماعی.....	۲۲۴
فصل دهم: به سوی یک سوسیالیسم دموکراتیک، بوم‌شناختی و چندفرهنگی.....	۲۳۱
سوسیالیسم چینی: نقاط ضعف یک دیکتاتوری دیجیتال تمام‌عیار.....	۲۳۶
از جنگ بین سرمایه‌داری‌ها تا نبرد بین سوسیالیسم‌ها.....	۲۴۳
آیا خلق پول ما را نجات خواهد داد؟.....	۲۴۴
برای یک حاکمیت جهانشمول.....	۲۴۸

مقدمه

این کتاب تاریخچه تطبیقی نابرابری‌های بین طبقات اجتماعی در جوامع بشری را ارائه می‌دهد. یا بهتر بگویم، تاریخ برابری را ارائه می‌دهد، زیرا، همانطور که خواهیم دید، در طول تاریخ یک حرکت طولانی‌مدت به سمت برابری اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بیشتر انجام شده است.

البته، این تاریخ صلح‌آمیز نیست، و حتی چندان خطی و سراسر است هم نیست. شورش‌ها و انقلاب‌ها، مبارزات اجتماعی و بحران‌ها از هر نوعی، نقش اصلی را در تاریخ برابری که اینجا مرور می‌شود، ایفا می‌کنند. این تاریخ، همچنین با مراحل متعدد پسرفت و درونگرایی هویت‌گرا گرفتار وقفه می‌شود.

با این وجود، دست‌کم از پایان سده هجدهم، یک حرکت تاریخی به سوی برابری رخ داده است. دنیای اوایل دهه ۲۰۲۰، صرف‌نظر از اینکه چقدر ناعادلانه به نظر می‌رسد، نسبت به سال ۱۹۵۰ یا ۱۹۰۰ که خودش از بسیاری جهات برابرتر از سال‌های ۱۸۵۰ یا ۱۷۸۰ بود، برابرتر است. تحولات دقیق بسته به دوره و اینکه ما در حال مطالعه نابرابری‌های بین طبقات اجتماعی هستیم - که با وضعیت قانونی، مالکیت ابزار تولید، درآمد، آموزش، منشاء ملی یا قومی - نژادی تعریف می‌شوند؛ همه ابعاد مورد علاقه ما در اینجا - متفاوت است. اما در بلندمدت، صرف‌نظر از اینکه کدام معیار را به کار می‌گیریم، به یک نتیجه می‌رسیم. بین سال‌های ۱۷۸۰ و ۲۰۲۰، شاهد پیشرفت‌هایی به سمت و سوی برابری بیشتر در وضعیت (منزلت)، دارایی،

درآمد، جنسیت و نژادها در اکثر مناطق و جوامع روی کره زمین و تا حدی وقتی این جوامع را در مقیاس جهانی مقایسه می‌کنیم، هستیم. اگر دیدگاهی جهانی و چندبعدی در مورد نابرابری‌ها اتخاذ کنیم، می‌بینیم که از چندین جنبه، این پیشروی به سوی برابری در طول دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ نیز تداوم یافته است، که پیچیده‌تر و مختلط‌تر از آن چیزی است که اغلب تصور می‌شود.

از پایان سده هجدهم، یک گرایش واقعی و بلندمدت به سوی برابری وجود داشته است، اما با همه این‌ها دامنه آن محدود است. خواهیم دید که نابرابری‌های مختلف در سطوح قابل توجه و غیرقابل توجیه در همه این ابعاد - وضعیت، دارایی، قدرت، درآمد، جنسیت، منشاء و غیره - ادامه یافته است و اضافه‌براین، افراد اغلب با نابرابری‌هایی در ترکیب مواجه هستند. ادعای اینکه تمایل به برابری وجود دارد، به معنای لاف زدن در مورد موفقیت نیست. در عوض، خواستار ادامه مبارزه بر مبنایی تاریخی و محکم است. ما بررسی چگونگی ایجاد حرکت به سوی برابری، می‌توانیم درس‌های ارزشمندی برای آینده خومان بیاموزیم و مبارزات و بسیج‌هایی که این حرکت را ممکن ساخته و همچنین ساختارهای نهادی و قانونی آن و نظام‌های اجتماعی، مالی، آموزشی و انتخاباتی که اجازه داده‌اند برابری بدل به واقعیتی پایدار شود را بهتر درک کنیم. متأسفانه، این فرایند یادگیری جمعی در مورد نهادهای عادلانه اغلب به دلیل فراموشی تاریخی، ناسیونالیسم فکری و تقسیم دانش تضعیف می‌شود. برای تداوم پیشروی به سوی برابری، باید به درس‌های تاریخ رجعت کنیم و مرزهای ملی و رشته‌ای را درنورسیم. کار حاضر - که متعلق به حوزه‌های تاریخ و علوم اجتماعی و هم‌خوش‌بین و هم‌پیشرو است - به دنبال حرکت در این مسیر است.

یک تاریخ اقتصادی و اجتماعی جدید

نگارش این تاریخچه مختصر برابری، امروزه عمدتاً به دلیل بسیاری از مطالعات بین‌المللی که عمیقاً تحقیق در تاریخ اقتصادی و اجتماعی در دهه‌های اخیر را نوسازی کرده‌اند امکان‌پذیر است.

مشخصاً، من اظهاراتم را بر مبنای آثار متعددی بنا می‌کنم که دیدگاهی واقعاً جهانی در مورد تاریخ سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی در اختیار ما قرار داده‌اند. برای مثال، من مطالعه کن پومرانز، منتشر شده در سال ۲۰۰۰، در مورد «واگرایی بزرگ» بین اروپا و

چین در سده هجدهم و نوزدهم را در ذهن دارم که^۱ احتمالاً مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کتاب در تاریخ اقتصاد جهانی^۲ از زمان انتشار کتاب تمدن مادی، اقتصاد و سرمایه‌داری فرناند برودل در سال ۱۹۷۹ و آثار امانوئل والرشتاین در مورد «تحلیل سیستم‌های جهان»^۳ است. از نظر پومرانز، توسعه سرمایه‌داری صنعتی غربی ارتباط نزدیکی با سیستم‌های تقسیم کار بین‌المللی، بهره‌کشی دیوانه‌کننده از منابع طبیعی و سلطه نظامی و استعماری قدرت‌های اروپایی بر بقیه کره زمین دارد. مطالعات بعدی تا حد زیادی این نتیجه را تأیید کرده است، چه از طریق تحقیقات پراسانان پارتاسارتی، چه از طریق تحقیقات سون بکرت و جنبش اخیر پیرامون «تاریخ جدید سرمایه‌داری»^۴.

به‌طور کلی‌تر، مورخان امپراتوری‌های استعماری و برده‌داری، همراه با کسانی که تاریخ جهانی و مرتبط را مطالعه می‌کنند، در بیست تا سی سال گذشته گام‌های بزرگی برداشته‌اند و من به شدت بر آثار آن‌ها تکیه خواهم کرد.^۵ خاصه، منظور عبارت است از تحقیقات فردریک کوپر، کاترین هال، یا روزنبوم، امانوئل سادا، پیر سینگارولو،

1. K. Pomeranz, *The Great Divergence: China, Europe and the Making of the Modern World Economy* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2000).

2. *économie-monde*

3. F. Braudel, *Civilization and Capitalism*, 3 vols., trans. Siân Reynold (New York: Harper and Row, 1982-1984); I. Wallerstein, *The Modern World-System*, 4 vols. (New York: Academic Press, 1974-1989).

4. P. Parthasarathi, *Why Europe Grew Rich and Asia Did Not: Global Economic Divergence 1600-1850* (Cambridge: Cambridge University Press, 2011); S. Beckert, *Empire of Cotton: A Global History* (New York: Alfred A. Knopf, 2014); S. Beckert and S. Rockman, *Slavery's Capitalism: A New History of American Economic Development* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2016); J. Levy, *Ages of American Capitalism: A History of the United States* (New York: Random House, 2021).

5. See, for example, F. Cooper, *Citizenship between Empire and Nation: Remaking France and French Africa 1945-1960* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2014); C. Hall, N. Draper, K. McClelland, K. Donington, and R. Lang, *Legacies of British Slave-Ownership: Colonial Slavery and the Formation of Victorian Britain* (Cambridge: Cambridge University Press, 2014); O. Rosenboim, *The Emergence of Globalism: Visions*

of World Order in Britain and the United States 1939-1950 (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2017); E. Saada, *Les Enfants de la colonie. Les métis de l'empire français, entre sujétion et citoyenneté* (Paris: La Découverte, 2007); P. Singaravelou and S. Venayre, eds., *Histoire du monde au xixe siècle* (Paris: Fayard, 2017); S. Subrahmanyam, *Empires between Islam and Christianity, 1500-1800* (Albany, NY: SUNY Press, 2019); A. Stanziani, *Les Métamorphoses du travail contraint. Une histoire globale, xviii-xixe siècles* (Paris: Presses de Sciences Po, 2020).

الساندرو استانزینی، سانجی سوبراهمانیام^۱ و بسیاری دیگر که با پیشروی استدلال در عرصه تحقیق در مورد تاریخ مردم و تاریخ مبارزات مردمی ظاهر می‌شوند.^۲

اضافه‌براین، این تاریخچه مختصر بدون پیشرفت در درک توزیع تاریخی ثروت بین طبقات اجتماعی نمی‌توانست نوشته شود. این حوزه پژوهشی سابقه‌ای طولانی دارد. همه جوامع دانش و تحلیل‌هایی درباره تفاوت‌های واقعی، فرضی یا مطلوب در ثروت بین فقرا و ثروتمندان تولید کرده‌اند، دست‌کم از زمان کتب جمهوری و قوانین^۳ (که در آن افلاطون توصیه می‌کند که این تفاوت‌ها از نسبت یک به چهار تجاوز نکنند). در سده هجدهم، ژان ژاک روسو توضیح داد که اختراع مالکیت خصوصی و انباشت بی‌رویه آن منشأ نابرابری و اختلاف بین مردم است. باین حال، تا قبل از فرارسیدن انقلاب صنعتی، تحقیقات واقعی در مورد دستمزدها و شرایط زندگی کارگران، همراه با منابع جدید مرتبط با درآمد، سود و دارایی توسعه یافت. در سده نوزدهم، کارل مارکس کوشید از داده‌های مالی و ارثی بریتانیا در زمان خود بهترین استفاده را برده با اینکه ابزارها و موادی که در اختیار داشت محدود بود.^۴

در طول سده بیستم، تحقیق در باب این سؤالات، چرخشی سیستماتیک‌تر پیدا کرد. محققان شروع به جمع‌آوری داده‌ها در مقیاس بزرگ در مورد قیمت‌ها و حقوق، درآمد و سود زمین، ارث و قطعات زمین کردند. در سال ۱۹۳۳، ارنست لایبروس طرح حرکت قیمت‌ها و درآمد در فرانسه در سده هجدهم را منتشر کرد، مطالعه‌ای عظیم که در آن نشان می‌دهد چگونه در جریان دهه‌های قبل از انقلاب فرانسه، دستمزدهای کشاورزی نسبت به قیمت گندم و درآمد زمین کاهش یافت؛ همه هم در شرایط فشار جمعیتی شدید. بدون اینکه ادعا کنیم این تنها علت انقلاب بوده است، واضح است

1. Frederick Cooper, Catherine Hall, Or Rosenboim, Emmanuelle Saada, Pierre Singaravelou, Alessandro Stanziani, Sanjay Subrahmanyam

2. H. Zinn, *A People's History of the United States* (1980; New York: Harper, 2009); M. Zancarini-Fournel, *Les Luttes et les Rêves. Une histoire populaire de la France de 1685 à nos jours* (Paris: La Découverte, 2016); G. Noiriel, *Une histoire populaire de la France de la guerre de Cent Ans à nos jours* (Marseille: Agone, 2018); D. Tartakowsky, *Le pouvoir est dans la rue. Crises politiques et manifestations en France, xixe-xxe siècles* (Paris: Aubier, 1998); B. Pavard, F. Rochefort, and M. Zancarini-Fournel, *Ne nous libérez pas, on s'en charge! Une histoire des féminismes de 1789 à nos jours* (Paris: La Découverte, 2020).

3. *The Republic and The Laws*

4. T. Piketty, *Capital in the Twenty-First Century* (Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2014), 3.11, 229-230.

که این تحول تنها می‌تواند عدم محبوبیت فزاینده اشراف و رژیم سیاسی مستقر را زیاد کند.^۱ در سال ۱۹۶۵، ژان بوویر و همکارانش در صفحه اول مطالعه آن‌ها (جنبش سود در فرانسه در سده نوزدهم) برنامه تحقیقاتی را که با آن شناخته می‌شدند، شرح دادند: «مادام که درآمدهای طبقات اجتماعی معاصر خارج از قلمرو پرسش علمی باقی بماند، تلاش برای نوشتن یک تاریخ اقتصادی و اجتماعی معتبر بیهوده است.»^۲ این تاریخ جدید اقتصادی و اجتماعی که اغلب با مکتب آنالز^۳ مرتبط بود- که مشخصاً در زمینه تحقیقات تاریخی فرانسه بین سال‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۸۰ تأثیرگذار بود- از مطالعه نظام‌های مالکیت غافل نشد. در سال ۱۹۳۱، مارک بلوخ مطالعه کلاسیکش در مورد گونه‌شناسی نظام‌های کشاورزی قرون وسطی و مدرن را منتشر کرد.^۴ در سال ۱۹۷۳، آدالین داومارد نتایج تحقیقات گسترده‌ای را که در آرشیو میراث فرانسوی سده نوزدهم انجام شد، ارائه داد.^۵ از دهه ۱۹۸۰ این جنبش اندکی کُند شده، اما اثری ماندگار در شیوه‌های تحقیق در علوم اجتماعی بر جای گذاشته است. در طول سده بیستم، مطالعات تاریخی متعددی دربارهٔ دستورها و قیمت‌ها، درآمد و ثروت، عشر و دارایی‌ها از سوی بسیاری از مورخان، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان، از فرانسوا سیمیان تا کریستین بودلو و از امانوئل لو روی لادوری تا ژیل پستل وینی منتشر شده است.^۶

1. E. Labrousse, *Esquisse du mouvement des prix et des revenus en France au xviii^e siècle* (Paris: Dalloz, 1933). Compare A. Chabert, *Essai sur les mouvements des prix et des revenus en France de 1798 à 1820* (Paris: Librairie de Medicis, 1949), which documents an increase in wages during the Revolution and the Empire.

2. J. Bouvier, F. Furet, and M. Gilet, *Le Mouvement du profit en France au xix^e siècle. Matériaux et études* (Paris: Mouton, 1965).

3. Annales school

4. M. Bloch, *Les Caractères originaux de l'histoire rurale française* (Paris: Armand Colin, 1931).

5. A. Daumard, *Les Fortunes françaises au xix^e siècle. Enquête sur la répartition et la composition des capitaux privés à Paris, Lyon, Lille, Bordeaux et Toulouse d'après l'enregistrement des déclarations de successions* (Paris: Mouton, 1973).

۶. مضاف بر کارهایی که پیشتر به آن‌ها اشاره شد، نگاه کنید به:

F. Simiand, *Le Salaire, l'évolution sociale et la Monnaie* (Paris: Alcan, 1932); C. Baudelot and A. Lebeaupin, *Les Salaires de 1950 à 1975* (Paris: INSEE, 1979); J. Goy and E. Le Roy Ladurie, *Les Fluctuations du produit de la dime. Conjoncture décimale et domaniale de la fin du Moyen Âge au xviii^e siècle* (Paris: Mouton, 1972); G. Postel-Vinay, *La Terre et l'Argent. L'agriculture et le credit en France du xviii^e siècle au début du xx^e siècle* (Paris: Albin Michel, 1998); J. Bourdieu, L. Kesztenbaum, and G. Postel-Vinay, *L'Enquête TRA. vol. 1: 1793.1902: histoire d'un outil, outil pour l'histoire* (Paris: Institut national d'études démographiques, 2013).

به موازات این مکتب، مورخان و اقتصاددانان آمریکایی و بریتانیایی نیز راه را برای تارییخچه توزیع ثروت هموار کردند. در سال ۱۹۵۳، سیمون کوزنتس اولین حساب‌های ملی را که پس از ترومای رکود به ایجاد آن کمک کرده بود، با داده‌های مالیات بر درآمد فدرال (که در سال ۱۹۱۳ پس از یک نبرد طولانی سیاسی و قانونی ایجاد شد) ترکیب کرد تا سهم درآمدهای بالا در درآمد ملی را تخمین بزند.^۱ این مطالعه فقط مربوط به یک کشور واحد (ایالات متحده آمریکا) و یک دوره نسبتاً کوتاه (۱۹۱۳-۱۹۴۸) بود، اما نخستین مطالعه از این نوع بود و سر و صدای زیادی به پا کرد. رابرت لمپن در سال ۱۹۶۲ با داده‌های مالیات فدرال بر ارث همین کار را کرد.^۲ در سال ۱۹۷۸، تونی اتکینسون با استفاده از منابع بریتانیایی در مورد وراثت، این تحلیل را بیشتر پیش برد.^۳ آلیس هانسون جونز حتی به عقب‌تر رفت و در سال ۱۹۷۷ نتایج یک تحقیق گسترده در مورد موجودی اموال آمریکایی‌ها در دوره استعمار را منتشر کرد.^۴

با تکیه بر تمام مطالعات قبلی، برنامه جدیدی از تحقیقات تاریخی در مورد درآمد و ثروت در اوایل دهه ۲۰۰۰ به راه افتاد، برنامه‌ای که من این شانس را داشتم که با حمایت قاطع همکاران متعددی از جمله فاکوندو آلواردو و تونی اتکینسون و لوگاس چانسل، امانوئل سائز و گابریل زوکمن، در آن مشارکت کنم.^۵ در مقایسه با کارهای قبلی، این موج جدید از مزیت ابزارهای فنی پیشرفته برخوردار بود. بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰، لایروس، دومارد و کوزنتس تحقیقاتشان را تقریباً منحصرأ به صورت دستی و روی کارتهای پرونده انجام دادند. هر مجموعه‌ای از داده‌ها و هر جدولی از نتایج مستلزم سرمایه‌گذاری فنی قابل توجهی است که گاه پژوهشگر را با انرژی کمی برای تفسیر تاریخی، بسیج منابع دیگر و تحلیل انتقادی مقوله‌ها تنها می‌گذارد، تعهدی که بدون شک به تضعیف تفسیر تاریخ کمک می‌کند که گاهی به عنوان

1. S. Kuznets, *Shares of Upper Income Groups in Income and Savings* (Cambridge MA: National Bureau of Economic Research, 1953).

2. R. J. Lampman, *The Share of Top Wealth-Holders in National Wealth, 1922-56* (Princeton NJ: Princeton University Press, 1962).

3. A. B. Atkinson and A. J. Harrison, *Distribution of Personal Wealth in Britain* (Cambridge: Cambridge University Press, 1978).

4. A. H. Jones, *American Colonial Wealth: Documents and Methods* (New York: Arno Press, 1977).

5. T. Piketty, *Les Hauts Revenus en France au xxe siècle* (Paris: Grasset, 2001); and then A. B. Atkinson and T. Piketty, *Top Incomes over the 20th Century* (Oxford: Oxford University Press, 2007); and A. B. Atkinson and T. Piketty, *Top Incomes: A Global Perspective* (Oxford: Oxford University Press, 2010).

«سری‌ها» بسیار محدود دیده می‌شود (یعنی تمرکز بیش از حد بر تولید سری‌های تاریخی قابل مقایسه در زمان و مکان، تمرینی که شاید برای پیشرفت در علوم اجتماعی لازم باشد، اما ابتدا کافی نیست). اضافه‌براین، منابع جمع‌آوری شده در طول این موج اول مطالعات، آثار کمی از خود بر جای گذاشتند که استفاده مجدد احتمالی و ایجاد یک فرایند تجمعی واقعی را محدود می‌کرد.

در مقابل، پیشرفت کامپیوتری شدن از سال ۲۰۰۰ امکان بسط این تحلیل به دوره‌های طولانی‌تر و تعداد بیشتری از کشورها را فراهم کرده است. بر اساس این برنامه تحقیقاتی، در سال ۲۰۲۱ پایگاه داده جهانی نابرابری تلاش‌های ترکیبی تقریباً صد محقق در مورد هشتاد کشور در هر قاره را گرد هم آورد، با داده‌هایی در مورد توزیع درآمد و ثروت، که در برخی موارد، تا سده‌های هجدهم و نوزدهم و تا دهه‌های اول سده بیست و یکم پیش می‌رود.^۱ این دیدگاه زمانی و مقایسه‌ای گسترده‌تر، امکان چند برابر شدن مقایسه‌ها و دستیابی به پیشرفت‌های مهم در تفسیر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تحولات مشاهده شده را فراهم کرده است. این کار جمعی، مرا بر آن داشت تا در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۹ دو مطالعه را منتشر کنیم که اولین ترکیب تفسیری را در مورد تکامل تاریخی توزیع ثروت پیشنهاد می‌کردند؛ مطالعاتی که به اطلاع‌رسانی به بحث‌های عمومی در مورد این سوالات کمک کردند.^۲ تحقیقات جدیدی که اخیراً اموری گتین و کلارا مارتینز تولدانو انجام داده‌اند به مطالعه دگرگونی‌های ساختار نابرابری‌های اجتماعی و شکاف‌های سیاسی، همراستا با مطالعات دهه ۱۹۶۰ دانشمندان علوم سیاسی یعنی سیمور لیپست و استین روکان می‌پردازند.^۳ درحالی‌که این برنامه‌های تحقیقاتی مختلف پیشرفت‌های خاصی را ممکن کرده‌اند، با این وجود باید تأکید کنیم که

1. The World Inequality Database was initially created in 2011 under the name "World Top Incomes Database," before taking its current name with the publication in French and then in English of F. Alvaredo, L. Chancel, T. Piketty, E. Saez, and G. Zucman, *World Inequality Report 2018* (Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2018).

2. Piketty, *Capital in the Twenty-First Century*; T. Piketty, *Capital and Ideology* (Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2020).

3. A. Gethin, C. Martinez-Toledano, and T. Piketty, eds., *Political Cleavages and Social Inequalities: A Study of Fifty Democracies, 1948-2020* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 2021). Compare S. Lipset and S. Rokkan, "Cleavage Structures, Party Systems and Voter Alignments: An Introduction," in *Party Systems and Voter Alignments: Cross-national Perspectives*, ed. Lipset and Rokkan (New York: Free Press, 1967).

ترکیب روش‌شناسی‌ها، منابع و مهارت‌های پژوهشی متنوع برای ارائه تحلیل رضایت‌بخشی از نمایندگی‌ها و نهادهای بسیج‌ها و مبارزات، استراتژی‌ها و بازیگران دخیل می‌ماند که باید انجام شود و نوری بر این موضوعات بیافکند.

تاریخچه مختصر برابری همچنین با نسل جدیدی از محققان و مطالعات میان‌رشته‌ای امکان‌پذیر شده است که بازنگری در مورد پویایی اجتماعی-تاریخی برابری و نابرابری در مرزهای تاریخ، اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، مردم‌شناسی و علوم سیاسی را نوسازی کرده است. منظور من تحقیقات نیکولاس باربر، اریک بنگستون، اسما بنهندا، مارلن بنکت، سلین بسیر، تیتی باتاچاریا، راف بلوفارب، جولیا کیچ، دنیس کوگنو، نیکلاس دللند، ایزابل فرراس، نانسی فریزر، دیوید گوته، دیوید گوته، اشاره می‌کنم. ژولین گرت، استفانی هنت، کامیل هرلین-گیرت، الیز هویلری، الکساندرا کیوالد، استفانی کلتون، کلر لمرسیه، نوام ماگور، ایوان مک‌گاک، دومینیک مدآ، اریک مونه، پاپ نه‌ایه، مارتین اونیل، پیفرلی کاترینا پیستور، پاتریک سایمون، الکسیس اسپایر، پاولیا چرنو، ساموئل ویکس، مدلین ووکر، شوشانا زوبوف و بسیاری دیگر است که نمی‌توانم اینجا به نامشان اشاره کنم، اما نام و آثارشان در سراسر کتاب آمده است.^۱

شورش علیه بی‌عدالتی و یادگیری در مورد نهادهای برابرنگر

چه درس‌هایی می‌توان از این تاریخ جدید اقتصادی و اجتماعی گرفت؟ بدیهی‌ترین آن‌ها بدون شک موارد زیر است: نابرابری قبل از هر چیز یک ساخت اجتماعی، تاریخی و سیاسی است. به عبارت دیگر، در یک سطح از توسعه اقتصادی یا فن‌آوری، همیشه راه‌های مختلفی برای سازماندهی یک نظام مالکیت یا نظام کنترل مرزی، یک نظام اجتماعی و سیاسی یا یک نظام مالی و آموزشی وجود دارد. این گزینه‌ها ماهیت سیاسی دارند. آن‌ها به وضعیت روابط قدرت بین گروه‌های اجتماعی مختلف و جهان‌بینی‌های درگیر بستگی دارند و به سطوح و ساختارهای نابرابری می‌انجامد که بسته به جوامع و دوره‌ها بسیار متغیرند. تمام خلق ثروت در تاریخ از یک فرایند جمعی ناشی شده است: این امر به تقسیم کار بین‌المللی، استفاده از منابع طبیعی در سراسر جهان و انباشت دانش از آغاز بشریت بستگی دارد. جوامع بشری دائماً قوانین

۱. کل منابع و مآخذ به قراری که استفاده می‌شوند ارائه خواهند شد.

و نهادهایی را ابداع می‌کنند تا به خود ساختار دهند و ثروت و قدرت را تقسیم کنند، اما همیشه بر اساس انتخاب‌های سیاسی برگشت‌پذیر.

درس دوم این است که از پایان سده هجدهم یک حرکت طولانی به سوی برابری وجود داشته است. این امر پیامد درگیری‌ها و شورش‌ها علیه بی‌عدالتی است که تغییر روابط قدرت و سرنگونی نهادهای مورد حمایت طبقات مسلط را ممکن ساخته است، طبقاتی که می‌خواهند نابرابری اجتماعی را به گونه‌ای که به نفع آن‌ها باشد ساختار دهند و نهادهای جدیدی و قوانین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جدیدی را جایگزین آن کنند که برای اکثریت عادلانه‌تر و رهایی‌بخش‌تر باشند. به طور کلی، اساسی‌ترین دگرگونی‌هایی که در تاریخ رژیم‌های نابرابری دیده می‌شود، شامل درگیری‌های اجتماعی و بحران‌های سیاسی بزرگ است. این شورش‌های دهقانی ۱۷۸۸-۱۷۸۹ و رویدادهای انقلاب فرانسه بود که به لغو امتیازات اشراف انجامید. به همین ترتیب، نه بحث‌های آرام در سال‌های پاریس، بلکه شورش بردگان در سنت دومینیک در سال ۱۷۹۱ بود که به پایان نظام برده‌داری آتلانتیک ختم شد. در طول سده بیستم، بسیج اجتماعی و سندیکایی نقش عملی در برقراری روابط جدید قدرت بین سرمایه و کار و کاهش نابرابری‌ها ایفا کرد. دو جنگ جهانی را می‌توان در حکم پیامد تنش‌ها و تضادهای اجتماعی مرتبط با نابرابری غیرقابل تحملی تحلیل کرد که قبل از سال ۱۹۱۴ هم در داخل و هم در سطح بین‌المللی حاکم بود. در ایالات متحده، به یک جنگ داخلی ویرانگر برای پایان دادن به نظام برده‌داری در سال ۱۸۶۵ نیاز بود. یک قرن بعد، در سال ۱۹۶۵، جنبش حقوق مدنی موفق شد سیستم تبعیض نژادی قانونی را (بدون پایان دادن به تبعیضی که غیرقانونی و بااین‌وجود هنوز بسیار واقعی بود) لغو کند. مثال‌ها بسیارند: در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، جنگ‌های استقلال نقشی اساسی در پایان دادن به استعمار اروپا داشت. دهه‌ها شورش و بسیج طول کشید تا آپارتاید آفریقای جنوبی در سال ۱۹۹۴ از بین برود و مواردی از این دست.

اضافه بر انقلاب‌ها و جنگ‌ها و شورش‌ها، بحران‌های اقتصادی و مالی اغلب در حکم نقاط عطفی عمل می‌کنند که در آن‌ها درگیری‌های اجتماعی متبلور و روابط قدرت بازتعریف می‌شوند. بحران دهه ۱۹۳۰ نقشی اساسی در مشروعیت‌زدایی بلندمدت لیبرالیسم اقتصادی و توجیه آشکال جدید مداخله دولت ایفا کرد. اخیراً، بحران مالی ۲۰۰۸ و همه‌گیری جهانی کووید-۱۹ در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۱ شروع به براندازی یقین‌های مختلفی کرده‌اند که مدت کوتاهی قبل غیرقابل‌انکار قلمداد می‌شدند،

مثل قطعیت‌هایی در مورد سطوح قابل قبول بدهی عمومی یا نقش بانک مرکزی. در مقیاسی محلی‌تر، اما همچنان قابل توجه، شورش جلیقه زردها در فرانسه در سال ۲۰۱۸ با دست کشیدن دولت از طرحش برای افزایش مالیات کربن، که مشخصاً نابرابری طلب است، پایان یافت. در آغاز دهه ۲۰۲۰، جنبش‌های «زندگی سیاه‌پوستان مهم است، هشتگ می‌تو و «جمعه‌ها برای آینده» توانایی چشمگیری را برای بسیج مردم پیرامون نابرابری‌های نژادی، جنسیتی و آب و هوایی، در سراسر مرزها و نسل‌های ملی نشان می‌دهند. با در نظر گرفتن تضادهای اجتماعی و زیست‌محیطی نظام اقتصادی کنونی، این احتمال وجود دارد که چنین شورش‌ها، درگیری‌ها و بحران‌هایی در آینده، در شرایطی که پیش‌بینی دقیق آن غیرممکن است، نقشی محوری ایفا کنند. فردا پایان تاریخ نخواهد آمد. عزیمت به سوی برابری هنوز راه درازی در پیش دارد، خاصه در جهانی که در آن فقیرترین‌ها، و به ویژه فقیرترین افراد در فقیرترین کشورها با خشونت فزاینده آماده می‌شوند تا تحت سلطه آسیب‌های اقلیمی و زیست‌محیطی ناشی از شیوه زندگی ثروتمندترین افراد قرار گیرند.

همچنین مهم است که درس دیگری را که از تاریخ به دست می‌آید، پررنگ سازیم، و آن این است که مبارزات و روابط قدرت کافی نیستند. آن‌ها شرط لازم برای سرنگونی نهادهای نابرابری و قدرت‌های مستقر هستند، اما متأسفانه ابداً تضمین نمی‌کنند که نهادهای جدید و قدرت‌های جدیدی که جایگزینشان می‌شوند، همیشه به همان اندازه که ما امیدوار بودیم برابری طلب و رهایی‌بخش باشند.

دلیل این امر هم ساده است. اگرچه به راحتی می‌توان ماهیت نابرابری طلب یا سرکوبگر نهادها و دولت‌های مستقر را محکوم کرد، اما توافق بر سر نهادهای جایگزین که امکان پیشرفت واقعی به سوی برابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و در عین حال رعایت حقوق فردی، از جمله حق متفاوت بودن را فراهم می‌کنند بسیار دشوارتر است. این کار اصلاً غیرممکن نیست، اما مستلزم آن است که تأمل، رویارویی دیدگاه‌های مختلف، سازش و آزمایش را بپذیریم. گذشته از همه این‌ها، ما را ملزم به پذیرش این واقعیت می‌کند که می‌توانیم از مسیرهای تاریخی و تجربیات دیگران بیاموزیم و به‌ویژه اینکه محتوای دقیق نهادهای عادلانه از پیش مشخص نیست و به این ترتیب ارزش بحث و گفتگو دارد. مشخصاً خواهیم دید که از پایان سده هجدهم، حرکت به سوی برابری مبتنی بر توسعه تعدادی از ترتیبات نهادی خاص است که باید به این ترتیب مورد مطالعه قرار گیرند: برابری در پیشگاه قانون؛

حق رأی همگانی و دموکراسی پارلمانی؛ آموزش رایگان و اجباری؛ بیمه درمانی همگانی؛ مالیات‌های تصاعدی بر درآمد، ارث و دارایی؛ مدیریت مشترک و قانون کار؛ آزادی مطبوعات؛ قانون بین‌المللی؛ و غیره.

با این حال، هر یک از این ترتیبات، با فاصله از شکل کامل و توافقی، با سازشی متزلزل، ناپایدار و موقت، در بازتعریف همیشگی و برآمده از کشمکش‌ها و بسیج‌های اجتماعی خاص، دوراهی ملی با گسسته و برهه‌های تاریخی خاص مرتبط است. آن‌ها همگی از نارسایی‌های متعدد رنج می‌برند و باید مدام مورد بازنگری، تکمیل و جایگزینی دیگران قرار گیرند. از آنجا که در حال حاضر این تقریباً در همه‌جا وجود دارد، برابری رسمی در برابر قانون، تبعیض‌های عمیق بر اساس منشأ یا جنسیت را حذف نمی‌کند. دموکراسی نمایندگی تنها یکی از اشکال ناقص مشارکت در سیاست است. نابرابری در دسترسی به آموزش و مراقبت‌های بهداشتی به شدت قابل حل است؛ مالیات‌های تصاعدی و بازتوزیع ثروت باید کاملاً در مقیاس داخلی و بین‌المللی بازاندیشی شود؛ تقسیم قدرت در شرکت‌های تجاری هنوز در مراحل ابتدایی است؛ کنترل تقریباً تمام رسانه‌ها توسط چند الیگارشی به سختی می‌تواند کامل‌ترین شکل مطبوعات آزاد در نظر گرفته شود؛ نظام حقوقی بین‌المللی که مبتنی بر گردش کنترل نشده سرمایه بدون هیچ هدف اجتماعی یا اقلیمی است، معمولاً با نوعی استعمار نو مرتبط است که به نفع ثروتمندترین افراد است و مواردی از این دست.

برای تداوم لرزش و بازتعریف نهادهای مستقر، بحران‌ها و روابط قدرت ضروری‌ان، همانطور که در گذشته بودند، اما ما همچنین به فرآیندهای یادگیری و مشارکت جمعی و همچنین بسیج حول برنامه‌های سیاسی جدید و پیشنهادات برای نهادهای جدید نیاز خواهیم داشت. این امر مستلزم چارچوب‌های متعددی برای بحث، توضیح و انتشار دانش و تجربیات است: احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری، مدارس و کتاب‌ها، سفر و جلسات، روزنامه‌ها و رسانه‌های الکترونیکی. علوم اجتماعی طبیعتاً در این میان نقش مهمی دارد، اما نقشی که نباید در آن اغراق شود: فرآیندهای سازگاری اجتماعی مهم‌ترین عوامل هستند. مهم‌تر از همه، این انطباق شامل سازمان‌های جمعی نیز می‌شود که اشکال آن‌ها خودشان باید دوباره اختراع شوند.

روابط قدرت و محدودیت‌های آن‌ها

در مجموع، باید از دو دام متقارن اجتناب کرد: یکی نادیده گرفتن نقش مبارزات و

روابط قدرت در تاریخ برابری، دیگری، برعکس، تقدیس و نادیده گرفتن اهمیت نتایج سیاسی و نهادی و نقش ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها در بسط آن‌ها، مقاومت نخبگان امروزه در دنیایی که میلیاردرهای فراملی ثروتمندتر از دولت‌ها هستند، واقعیتی اجتناب‌ناپذیر است، مانند انقلاب فرانسه. بر چنین مقاومتی تنها با بسیج جمعی قدرتمند در لحظات بحران و تنش می‌توان غلبه کرد. با این وجود، این ایده که اجماعی خودجوش در مورد نهادهای برابرنگر و رهایی‌بخش وجود دارد و شکستن مقاومت نخبگان برای استقرار این نهادها کافی است، توهم خطرناکی است. مسائل مربوط به سازماندهی دولت رفاه، بازنویسی مالیات بر درآمد تصاعدی و معاهدات بین‌المللی، غرامت‌های پسااستعماری، یا مبارزه با تبعیض، هر دو پیچیده و فنی هستند و تنها با توسل به تاریخ، اشاعه دانش و گفت‌وگو و تقابل بین دیدگاه‌های مختلف می‌توان بر آن غلبه کرد. طبقه اجتماعی، هر چقدر هم که مهم باشد، برای جعل نظریه جامعه عادلانه، نظریه مالکیت، نظریه مرن‌ها، مالیات، آموزش، دستمزد و حقوق یا دموکراسی کافی نیست. برای هر تجربه اجتماعی خاص، همیشه شکلی از عدم تعین ایدئولوژیک وجود خواهد داشت، از یک سو زیرا طبقه خودش متکثر و چندبعدی است (وضعیت، دارایی، درآمد، دیپلم، جنسیت، منشاء و غیره) و از سوی دیگر پیچیدگی سؤالات به ما اجازه نمی‌دهد که فرض کنیم تضادهای صرفاً مادی می‌تواند به یک نتیجه واحد در مورد نهادهای عادلانه بیانجامد.

تجربه کمونیسم شوروی (۱۹۱۷-۱۹۹۱)، رویداد مهمی که بر سده بیستم سایه می‌افکند و تا حدی این قرن را تعریف می‌کند، این دو دام را به خوبی نشان می‌دهد. از یک سو، درواقع، روابط قدرت و مبارزات اجتماعی شدید بود که به انقلابیون بلشویک اجازه داد رژیم تزاری را با اولین «دولت پرولتاریا» در تاریخ جایگزین کنند، دولتی که در ابتدا پیشرفت‌های قابل توجهی در آموزش، بهداشت عمومی و صنعت به دست آورد، درحالی‌که در همان زمان سهم عمده‌ای در پیروزی بر نازیسم داشت. بدون فشار اتحاد جماهیر شوروی و جنبش بین‌المللی کمونیستی، اصلاً مشخص نیست که طبقات مالک غرب، تأمین اجتماعی و مالیات بر درآمد تصاعدی، استعمارزدایی و حقوق شهروندی را می‌پذیرفتند. از سوی دیگر، تقدیس روابط قدرت و یقین بلشویک‌ها به دانستن حقیقت نهایی در مورد نهادهای عادلانه به فاجعه تمامیت‌خواهانه‌ای انجامید که شاهد آن بودیم. ترتیبات نهادی ایجاد شده (حزب سیاسی واحد، تمرکز بروکراتیک، مالکیت دولتی هژمونیک و رد مالکیت تعاونی،

انتخابات، اتحادیه‌های کارگری و غیره) مدعی رهایی بخشی بیشتر از نهادهای بورژوازی یا سوسیال دمکراتیک بودند. آن‌ها به سطوحی از ظلم و جیس ختم شدند که این رژیم را کاملاً بی اعتبار کرد و دست آخر باعث سقوطش شد و درعین حال به ظهور شکل جدیدی از ابرسرمایه‌داری کمک کرد. به این ترتیب بود که روسیه در سده بیستم به کشوری بدل شد که مالکیت خصوصی را کاملاً لغو کرده بود، در آغاز سده بیست و یکم به پایتخت جهانی الیگارش‌ها، نبود شفافیت مالی و بهشت‌های مالیاتی تبدیل شد. به همه این دلایل، باید پیدایش این ترتیبات مختلف نهادی را از نزدیک بررسی کنیم، همانطور که باید نهادهایی را که توسط کمونیسم چین ایجاد شده است، مطالعه کنیم، که ممکن است دوام بیشتری داشته باشند، هرچند کمتر سرکوبگر نیستند.

من به دنبال اجتناب از این دو دام بوده‌ام: روابط قدرت را نه باید نادیده گرفت و نه تقدیس کرد. مبارزات نقشی اساسی در تاریخ برابری ایفا می‌کند، اما ما باید مسئله نهادهای برابرنگر و مشورت برابری خواهانه درباره آن‌ها را نیز جدی بگیریم. یافتن موضع متعادل بین این دو نکته همیشه آسان نیست: اگر بیش از حد بر روابط قدرت و مبارزات تأکید کنیم، می‌توان به تسلیم شدن در برابر دوگانه‌انگاری^۱ و غفلت از مسئله ایده‌ها و محتوا متهم شد. برعکس، با تمرکز بر ضعف‌های ایدئولوژیک و برنامه‌ای ائتلاف برابری خواه، می‌توان به تضعیف بیشتر آن و دست کم گرفتن توانایی طبقات مسلط برای مقاومت و خودپرستی کوتاه‌بینانه‌شان (که البته اغلب مشهود است) مشکوک شد. من تمام تلاشم را برای فرار از این دو دام انجام داده‌ام، اما مطمئن نیستم که همیشه موفق بوده‌ام و از خوانندگانم پیشاپیش طلب بخشش دارم. بیش از همه، امیدوارم مطالب تاریخی و تطبیقی ارائه شده در این کتاب برای روشن شدن ماهیت جامعه عادلانه و نهادهای سازنده آن مفید باشد.